

الاهه اساطیر

بررسی تحلیلی دیدگاه قرآن کریم درباره الوهیت حضرت عیسی علیه السلام

علی اسدی*

چکیده

«تثلیث» از آموزه‌های بنیادین الهیات رایج مسیحی است که بر اساس آن، حضرت عیسی (پسر) یکی از شخصیت‌های سه‌گانه تثلیث، و در کنار پدر و روح القدس دارای الوهیت است. آموزه تثلیث متأثر از فرهنگ‌ها و ادیان شرک‌آمیز به مسیحیت راه یافت. قرآن کریم با روایتی متفاوت و ارائه شخصیت بشری از عیسی علیه السلام، بنیان‌های فکری اعتقاد به الوهیت مسیح را به چالش کشیده است. این نوشتار با هدف تبیین دیدگاه انتقادی قرآن کریم، با روش توصیفی - تحلیلی به این موضوع پرداخته است. قرآن کریم اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی را باوری شرک‌آلود و آمیخته به تحریف دانسته و با تأکید ویژه بر مفاهیمی مانند پسر مریم، عبدالله و مخلوق بودن عیسی و نیز گزارش بارداری مریم علیها السلام و تولد حضرت عیسی ضمن ارائه شخصیت بشری از آن حضرت و مادرش، هرگونه اعتقاد به الوهیت آنها را از اساس به چالش می‌کشد. روایت قرآن نشان می‌دهد که اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام در زمان آن حضرت وجود نداشته و در دوره‌های بعد پدید آمده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، الوهیت، حضرت عیسی، تثلیث، مریم علیها السلام، اساطیر.

مقدمه

قرآن، نگرش انتقادی آن درباره اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی چیست؟

ارائه تصویری از «مُهَمِّمِن» بودن قرآن کریم نسبت به کتب مقدس پیش از خود، به دست دادن تعریفی روشن و درست از شخصیت عیسی علیه السلام و زدودن گرد و غبار تحریف از چهره آن حضرت و نیز فراهم ساختن زمینه هم‌اندیشی و درک متقابل میان مسلمانان و مسیحیان، اهمیت و ضرورت این پژوهش را می‌رساند. مهم‌تر از همه، با توجه به تبلیغ هدفمند و تلاش‌های تبشیری مسیحیت در ایران اسلامی، نقد کلیدی‌ترین باور مسیحیان با تأکید بر دیدگاه قرآن کریم اهمیت و ضرورتی دوچندان یافته و می‌تواند طراز پذیرفته‌شده‌ای را در اختیار مسلمانان قرار دهد تا بتوانند براساس آن، میزان اعتبار مسیحیت رایج را در مقایسه با اسلام مورد محک قرار دهند.

در این نوشتار، دیدگاه انتقادی قرآن کریم درباره الوهیت آن حضرت در دو بخش کلی تجزیه و تحلیل شده است. در بخش نخست، با تحلیل مفاهیمی مانند پسر مریم، عبدالله و بارداری مریم، تولد مسیح و سایر ویژگی‌های بشری آن دو، شخصیت بشری وی ترسیم و دلیل تأکید قرآن بر این مفاهیم و فرازهای خاصی از زندگی آنان روشن شده است و در بخش دوم، عبودیت و بندگی آن حضرت برای خداوند و ناهمخوانی آن با الوهیت بررسی و در نتیجه، الوهیت وی از دیدگاه قرآن کریم رد شده است.

«تثلیث، اساطیر و الوهیت» کلیدی‌ترین مفاهیم این پژوهش به‌شمار می‌روند. «تثلیث» آموزه‌ای بنیادین در الهیات مسیحی و مبتنی بر الوهیت خدای سه‌گانه پدر، پسر و روح‌القدس است. «اسطوره» به‌معنای دقیق اصطلاحی آن (mythe) به دسته‌ای از گزاره‌های دینی (دین به‌معنای عام) گفته می‌شود که با ساختار روایی - داستانی و خاستگاهی

اعتقاد به الوهیت حضرت مسیح یکی از سه رکن آموزه تثلیث است. قرآن کریم با بیان ویژگی‌های بشری آن حضرت، به‌ویژه ماجرای بارداری مریم علیها السلام و تولد مسیح و نیز یادکرد مکرر وی با عنوان «پسر مریم»، الوهیت او را رد می‌کند. تجزیه و تحلیل آیات قرآن نشان می‌دهد که چنین باوری در زمان حیات مسیح وجود نداشت و بعداً پدید آمد.

شخصیت الوهی یا بشری مسیح علیه السلام در تاریخ مسیحیت منشأ نزاع‌های سخت فکری بوده است. از نظر تاریخی، الوهیت عیسی علیه السلام به‌عنوان «پسر خدا» ابتدا در نوشته‌های پولس بیان شد و بعد در نظریه لوگوس یوحنا شکل فلسفی تری به خود گرفت. در سال ۳۲۵م، شورای نیقیه این نزاع را به نفع معتقدان به الوهیت مسیح علیه السلام پایان داد. مجموعه عهد جدید نیز براساس دو نگرش متفاوت به شخصیت حضرت عیسی، دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم ارائه می‌کند. متکلمان و مفسران مسلمان هم از دیرباز و بیشتر با رویکرد کلامی و ناظر به آیات قرآن کریم به بررسی انتقادی الوهیت عیسی علیه السلام پرداخته‌اند. در این باره مقالات و کتاب‌های متعددی نیز نوشته شده است، اما آنچه‌آنچه شاید و باید به تجزیه و تحلیل مفاهیم خاص به‌کار رفته درباره عیسی علیه السلام و چرایی تأکید قرآن بر آنها و نیز چرایی گزارش فرازه‌های خاص از تاریخ زندگی آن حضرت پرداخته‌اند.

این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که چرا قرآن کریم از حضرت عیسی اغلب با عنوان «پسر مریم» یاد می‌کند و نیز آن حضرت در همان آغاز تولد، بر «عبدالله» بودن خویش و پرداخت زکات و اقامه نماز تا پایان عمر تأکید کرده است؟ برخی جزئیات بارداری مریم علیها السلام و تولد عیسی علیه السلام برای چه روایت شده است؟ مهم‌تر از همه، نظر به زیربنا بودن توحید در آموزه‌های

پطرس نمایندگی می‌کردند. نزاع فکری و اعتقادی طرفداران دو دیدگاه تا نیمه نخست قرن چهارم میلادی (۳۲۵م) ادامه داشت تا اینکه اریاب کلیسا سرانجام در نشست موسوم به «شورای نیقیه» مسیح‌شناسی پولس را به رسمیت شناختند (ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۳۳-۶۳۴؛ دورانت، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۷۰). در دوره‌های بعد با پیدایش اعتقاد به الوهیت روح القدس، عقیده تثلیث شکل گرفت.

عقیده تثلیث (TRINITY) که الوهیت حضرت عیسی محوری‌ترین مؤلفه آن است، در الهیات رایج مسیحی آموزه‌ای بنیادین است و الوهیت خدای سه‌گانه پدر، پسر و روح القدس را بیان می‌کند (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ میشل، ۱۳۸۱، ص ۷۳ و ۷۶-۷۵). این نظریه بیانگر ادراک بخش وسیعی از مسیحیت درباره خدا به عنوان یک حقیقت سه‌گانه است. بر اساس این بیان، وجود و ذات الهی، یگانه است؛ ولی در سه شخص یا اُقنوم متمایز پدر، پسر و روح القدس بروز و ظهور یافته است و آن سه در عین داشتن تشخص و تمایز، دارای یک ذات بوده و از یکدیگر جدا نیستند. در آثار متکلمان و نویسندگان مسیحی با تأکید بر توحید و اهمیت زیادی که ادراک یگانگی خدا در مسیحیت دارد، هرگونه تفسیری از تثلیث و سه‌گانگی ذات خدا در صورت ناسازگاری با وحدانیت او رد، و تثلیث، توحید مسیحی و تلاشی برای بیان یگانگی خدا خوانده شده است (میشل، ۱۳۸۱، ص ۷۵؛ ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

تأکید بر یگانگی در عین سه‌گانگی ذات خداوند، نظریه تثلیث را تناقض‌آمیز و فهم و پذیرش آن را بسیار دشوار کرده است. تلاش تاریخی متفکران مسیحی برای به دست دادن تفسیری روشن در این زمینه بیش از پیش ابهام‌آفرین و نافرجام ارزیابی شده است (میشل، ۱۳۸۱، ص ۷۲-۷۵؛ ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۹۸-۱۰۰). بر این اساس،

غالباً ناشناخته، از شخصیت‌ها، حوادث، روابط، سرزمین‌ها، اماکن و اموری حکایت می‌کند که فراطبیعی، خارق‌العاده و قدیمی بودن از ویژگی‌های اصلی آن بوده، کاملاً با واقعیت‌های روزمره زندگی ما تفاوت دارند. شخصیت‌های اساطیری اغلب، خدایان و آلهه‌ها و گاه حیوانات، گیاهان، کوه‌ها، یا رودخانه‌ها هستند. «الوهیت» به معنای داشتن شأن خدایی است.

البته در میان تفاسیر تفسیر المیزان علامه طباطبائی، تفسیر کبیر فخررازی در ذیل آیات مربوط و به صورت متفرقه بیش از منابع دیگر به این موضوع پرداخته‌اند.

شخصیت حضرت عیسی در الهیات مسیحی

همچنان‌که دانشمندان و پژوهشگران کتاب مقدس و مسیحیت نیز معتقدند، مجموعه عهد جدید بر اساس دو نگرش کاملاً متفاوت به شخصیت حضرت عیسی، دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم ارائه می‌کند (ر.ک: ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۱۴؛ ایلخانی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۲؛ سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۱، ص ۹۸۸۸؛ توفیقی، ص ۱۷۴-۱۷۵). رساله‌های پولس، انجیل و نامه‌های یوحنا، اساس الهیات مبتنی بر الوهیت و خدا بودن حضرت عیسی و اناجیل سه‌گانه متی، مرقس و لوقا و بخش‌های دیگر عهد جدید مبنای الهیات مبتنی بر انسان، بنده و پیامبر بودن اوست (ر.ک: انجیل یوحنا، ۱:۱-۳ و ۱۴:۳۰؛ رساله پولس به فیلیپا، ۲:۵-۷؛ رساله پولس به رومیان، ۵:۱۰-۱۵؛ ۸:۱۴-۱۷؛ انجیل متی، ۵:۱۷-۱۹؛ ۱۰:۱۷؛ ۱۲:۱۸؛ انجیل لوقا، ۳:۲۳-۲۸؛ اعمال رسولان، ۱۳:۳). اناجیل یادشده از جمله به سبب اشتراک در ارائه شخصیت بشری از حضرت مسیح، به «اناجیل هم‌نوا» معروفند. نظام اعتقادی مبتنی بر الوهیت حضرت عیسی را پولس بنیان نهاد و آن دیگری را حواریان مسیح علیهم السلام به سرکردگی

تعریف بر جای مانده در میراث کلامی و نظری مسیحیت در نهایت تثلیث را یک راز سر به مهر قدسی و امری برهان‌ناپذیر و فراعقلی می‌شناساند که به سبب محدودیت وجودی و ذهنی بشر، در فهم و ادراک وی نمی‌گنجد (میشل، ۱۳۸۱، ص ۷۵؛ دورانت، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۷۰).

شخصیت بشری حضرت عیسی در قرآن

قرآن کریم در سطحی نسبتاً گسترده به نقد مستقیم و مستقل الوهیت حضرت عیسی از یک سو و نقد آموزه تثلیث از سوی دیگر، پرداخته است. البته قرآن کریم از واژه «تثلیث» و شخصیت‌های سه‌گانه آن در کنار یکدیگر به صراحت یاد نکرده است؛ اما آیات زیادی با آموزه مزبور و بنیادهای فکری و فلسفی آن، از جمله اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی پیوند مستقیم و غیرمستقیم دارند. قرآن مجید دو بار به مفهوم اصطلاحی تثلیث پرداخته و با کفرآلود و غلوآمیز خواندن و نیز اشاره به زمینه‌های پیدایش آن و عذاب دردناکی که در پی دارد، آن را مورد نفی و نقد صریح قرار داده است (نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۷۳-۷۵). در دسته‌ای دیگر از آیات با ارائه خداشناسی توحیدی و متفاوت با عهد جدید، مبانی و مفاهیم اصلی تثلیث، مانند فرزند داشتن خدا، الوهیت، پسر و زاییده خدا بودن مسیح علیه السلام و این‌همانی الله و مسیح به شدت انکار و بر بشر و پیامبر بودن و عدم استنکاف وی و فرشتگان مقرب، از جمله روح القدس، از بندگی خدا و انکار هرگونه دعوت مردم از سوی حضرت عیسی به بندگی خویش و مادرش تأکید شده است (برای نمونه، ر.ک: بقره: ۱۱۶؛ نساء: ۱۷۱-۱۷۲؛ مائده: ۱۷ و ۷۲؛ انعام: ۱۰۱؛ توبه: ۳۰).

قرآن مجید همچنین زمینه‌های پیدایش اعتقاد به الوهیت مسیح علیه السلام را نیز از زوایای مختلفی به چالش

کشیده است. توضیح اینکه آفرینش غیرعادی حضرت عیسی در پی نفخه الهی و بدون نقش پدر، برخاستن وی از میان مردگان پس از مصلوب شدن (بنا به گزارش کتاب مقدس) و نیز معجزات آن حضرت، مانند زنده کردن مردگان، از مستندات اعتقاد به الوهیت مسیح و فرزند خدا بودن وی است. بر همین اساس، قرآن کریم این مبانی و زمینه‌ها را از اساس به چالش کشیده است؛ به این معنا که همه این موارد را مستند به اذن، اراده و قدرت خداوند دانسته و دلالت آن بر الوهیت حضرت عیسی را نفی کرده است. نیز در تبیین شخصیت عیسی علیه السلام و نفی الوهیت و پسر خدا بودن وی، بر مفاهیمی همچون بشر، بنده خدا و پیامبر بودن او تکیه و تأکید کرده و فراتر از آن را نفی می‌کند. در این نوشتار به تحلیل مهم‌ترین موارد این مفاهیم می‌پردازیم:

۱. مخلوق بودن حضرت عیسی

قرآن کریم ضمن تصریح به آفریده و مخلوق بودن حضرت مسیح، آفرینش او را همانند خلقت آدم علیه السلام می‌خواند: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل‌عمران: ۵۹)؛ یعنی اگر آفرینش غیرعادی (بدون پدر یا مادر) گواه و آیت الوهیت باشد، باید درباره آدم نیز چنین پنداشته شود، درحالی‌که مسیحیان، به الوهیت و فرزند خدا بودن وی اعتقاد ندارند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۲۱۲). براساس احادیث و گزارش‌های تاریخی، این آیه در پاسخ گروهی از علمای مسیحی نجران نازل شد. آنان نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره حضرت عیسی پرسیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را «بنده» و «آفریده» خدا خواند که مانند دیگران می‌خورد، می‌آشامید و مواد زاید آن را دفع می‌کرد. علمای مسیحی با پرسش درباره پدر عیسی علیه السلام و اشاره به آفرینش

باشد. از سوی دیگر، در بیان ارتباط و نسبت عیسی علیه السلام با خدا و چگونگی آفرینش او، وی را فرستاده و کلمه القاشده خدا به مریم علیها السلام و روحی از جانب خدا خوانده و ضمن دعوت مسیحیان به ایمان و عقیده درست درباره خدا و پیامبران، آنها را از اعتقاد به تثلیث باز می‌دارد.

بررسی آیات مربوط نشان می‌دهد که قرآن کریم تأکید ویژه‌ای بر معرفی حضرت عیسی با عنوان «پسر مریم» دارد. آیات قرآن قریب ۲۱ بار عنوان «ابن مریم» را با ترکیب «عیسی ابن مریم» (بقره: ۸۷ و ۲۵۳؛ آل عمران: ۴۵؛ نساء: ۱۷۱ و ۱۵۷؛ مائده: ۴۶، ۷۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶؛ مریم: ۳۴؛ احزاب: ۷؛ حدید: ۲۷؛ صف: ۱۴۶) و «مسیح ابن مریم» (مائده: ۱۷، ۷۲، ۷۵؛ توبه: ۳۱) درباره آن حضرت به کار برده است. درحالی‌که یادکرد وی با نام «عیسی» و «مسیح»، بدون به‌کارگیری «ابن مریم» به ترتیب ۹ و ۳ بار بیشتر نیامده است (بقره: ۱۳۶؛ آل عمران: ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۸۴؛ نساء: ۱۶۳؛ انعام: ۸۵؛ شوری: ۱۳؛ زخرف: ۶۳ و ۷۵؛ نساء: ۱۷۲؛ مائده: ۷۲؛ توبه: ۳۰). البته در برخی از همین موارد هم «پسر مریم» بودن به‌روشنی از سیاق و قرائن موجود فهمیده می‌شود. یادکرد افراد با تأکید بر نام یکی از پدر یا مادر، آن هم با چنین حجمی، درباره هیچ‌یک از پیامبران و شخصیت‌های دینی و تاریخی قرآن سابقه ندارد. حتی درباره حضرت آدم علیه السلام نیز عنوانی که به نوعی بر ابوالبشر بودن با هدف نفی الوهیت یا بنوت وی تأکید کند به کار نرفته است؛ زیرا به‌رغم اینکه آفرینش وی به مراتب از خلقت حضرت عیسی علیه السلام شگفت‌انگیزتر بود، کسی درباره او معتقد به الوهیت و بنوت نبود و نیازی به این‌گونه قیود و اوصاف احترازی احساس نمی‌شد. بنابراین، روشن می‌شود که تأکید بر عنوان «ابن مریم» که صریحاً بشر بودن و انسان‌زادگی حضرت عیسی علیه السلام را رسانده و اعتقاد به پسر خدا بودن و

اعجازین وی، او را پسر خدا و دارای الوهیت دانستند. پیامبر صلی الله علیه و آله با اعتراف گرفتن از آنان درباره غذا خوردن، نوشیدن و دفع کردن حضرت آدم علیه السلام، درباره پدر و مادر وی پرسید. عالمان مسیحی که باوری به الوهیت یا پسر خدا بودن حضرت آدم علیه السلام نداشتند، در پاسخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درمانده شدند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۲۱۲). آیه مورد بحث که در چنین فضایی نازل شد، دارای دو استدلال در نفی الوهیت حضرت عیسی است. نخست اینکه آن حضرت را آفریده خدا می‌خواند و کسی که آفریده الهی و در پیدایش خود نیازمند به دیگری است، هرگز شایسته الوهیت و خدایی نیست. دوم اینکه آفرینش حضرت عیسی هرچند خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است، ولی فراتر از آفرینش حضرت آدم علیه السلام نیست. آفرینش حضرت آدم علیه السلام به مراتب شگفت‌انگیزتر از خلقت عیسی علیه السلام است؛ زیرا حضرت عیسی فقط پدر نداشت، اما حضرت آدم علیه السلام افزون بر پدر، مادر هم نداشت. اگر آفرینش بدون پدر دلیل بر پسر خدا بودن و الوهیت حضرت عیسی باشد، خلقت آدم علیه السلام باید به طریق اولی چنین اقتضایی داشته باشد، درحالی‌که مسیحیان به چنین چیزی باور ندارند؛ بنابراین، بُنوت و الوهیت حضرت عیسی علیه السلام نیز درست نیست و نباید به آن معتقد شد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۲۱۲).

۲. عیسی علیه السلام پسر مریم علیها السلام

قرآن کریم در تبیین شخصیت عیسی علیه السلام و نفی الوهیت و پسر خدا بودن وی، از یک‌سو، با «پسر مریم» خواندن وی، «فرزند خدا» بودن و الوهیت او را نفی می‌کند؛ زیرا «پسر مریم» بودن می‌طلبد وی نیز مانند دیگر آدمیان دوران جنینی، تولد و پرورش در دامن مادر را گذرانده

الوهیت او را از منظر قرآن کریم نفی می‌کند، دقیقاً ناظر به عقیده مسیحیان درباره بنوت و الوهیت آن حضرت و نفی صریح آن است.

قرآن کریم افزون بر اطلاق «پسر مریم»، حوادث و مراحل را برای پیدایش و رشد و تکامل جسمانی حضرت عیسی گزارش می‌کند که در عین خسار العاده بودن، صورت طبیعی آنها درباره انسان‌های دیگر نیز صادق است. این دسته از آیات که تصویری کامل از «پسر مریم» بودن حضرت عیسی علیه السلام و هویت «بشری» او را به نمایش می‌گذارد، به بیان اموری مانند بارداری مریم علیها السلام، درد زایمان وی، به دنیا آوردن عیسی علیه السلام و دوران نوزادی وی پرداخته است.

۲-۱. بارداری مریم علیها السلام: سخنان رد و بدل شده میان فرشته الهی و حضرت مریم علیها السلام، کاملاً گویای هویت «بشری» آن بانوست و ناگزیر فرزندی که از وی به دنیا می‌آید، جز انسان نمی‌تواند باشد. هنگامی که فرشته الهی به شکل انسانی کامل در خلوتگاه مریم علیها السلام ظاهر شد، آن حضرت وی را مردی پنداشت که قصد تعرض و دست‌درازی به او را دارد؛ از این رو، به وی گفت که اگر انسان با تقوایی است، از شرّ او به خدا پناه می‌برد. فرشته خود را فرستاده خدا خواند که می‌خواهد پسر پاکیزه‌ای به وی دهد. حضرت مریم با بهت و ناباوری تمام از این سخن در شگفت شد؛ چراکه وی دوشیزه‌ای باکره بود، نه همسری داشت و نه از راه نامشروع با مردی در آمیخته بود. فرشته، باردار شدن وی بدون هرگونه رابطه‌ای را برای خداوند کاری به غایت آسان خواند و اینکه خداوند می‌خواهد فرزند او را با چنین آفرینشی آیت قدرت و نشانه رحمت خویش برای مردم قرار دهد (مریم: ۱۶-۲۱؛ و نیز، انجیل لوقا ۱: ۲۶-۲۸).

این سخنان به روشنی نشان می‌دهد که حضرت مریم هیچ‌گونه ذهنیتی فراتر از بشر بودن درباره خود و فرزندش

نداشت. او خود را یک انسان از نوع زن می‌دانست که امکان دارد مورد تعرض انسان دیگری از نوع مرد قرار گیرد. رابطه جنسی زن و مرد، نمونه‌های عینی آن، امکان تعرض مردان به زنان، اختصاص این موضوع به مردان بی تقوا و بسیاری دیگر از مسائل و مختصات نوع بشر، کاملاً برای وی شناخته شده بود. همچنین وی خود را دوشیزه، دارای قابلیت برای ازدواج و بارداری می‌دانست و اینکه بچه‌دار شدن وی بدون ارتباط جنسی با یک «بشر» امکان‌پذیر نیست و چون او هیچ نوعی از این رابطه را تجربه نکرده بود، به صورت طبیعی، امکان بچه‌دار شدنش وجود نداشت. بنابراین، حضرت عیسی که در چنین فرایندی به وجود آمده است، بشری بیش نیست و هرگز نمی‌تواند خدا باشد.

۲-۲. تولد حضرت عیسی: قرآن کریم در ادامه، باردار شدن مریم علیها السلام، تولد حضرت عیسی علیه السلام و واکنش اطرافیان به آن را گزارش کرده است. مریم مقدس با بروز آثار بارداری، به نقطه‌ای خلوت و دورافتاده رفت و از شدت درد زایمان به نخل خرما پناهنده شد. آن بانوی پاکدامن با تصور قضاوت و سخنان مردم درباره خود و شدت شرم از آن، آرزو کرد که ای کاش پیش از این می‌مرد و بکلی فراموش می‌شد. عیسای نوزاد به قدرت الهی سخن گفت. خدا از مریم علیها السلام خواست تا از آب نهر زیرپایش نوشیده و از خرما تازه نخل تناول کند و اگر کسی چیزی از وی پرسید، پاسخ او را به نوزادش واگذارد. مردم با دیدن مریم علیها السلام و با تصور نامشروع بودن نوزاد وی، به سختی او را نکوهش کرده و به باد ملامت گرفتند. آنان با اشاره به شخصیت شناخته شده مریم به عنوان بانویی مقدس و خاندان وی که به پاکی و قداست شهره بودند، انگشت حیرت به دندان گزیدند (مریم: ۲۲-۲۸).

براساس این آیات، حضرت عیسی مانند هر انسان

۳. نیازهای بشری حضرت عیسی

قرآن کریم در شماری دیگر از آیات با صراحتی بیشتر از ویژگی‌ها، نیازمندی‌ها و ناتوانی‌های مسیح علیه السلام یاد کرده است. در این آیات، ضمن ارائه تعریفی درست از معنای الوهیت، شخصیتی بشری از آن حضرت به تصویر درآمده است که هرگز با الوهیت او سازگار نیست. تصریح بر غذا خوردن او و مادرش و فقدان هرگونه مالکیتی نسبت به سود و زیان مردم از این قبیل است (مائده: ۷۵-۷۶).

غذا خوردن، بیش از هر ویژگی دیگر بر نیازمندی، مادی و جسمانی بودن انسان دلالت می‌کند؛ چراکه ناگزیر ویژگی‌هایی همچون گرسنگی، سیری، تشنگی، سیراب شدن، هضم، جذب، دفع و بر خورداری از دستگاه گوارش، گوشت، استخوان و مانند آن را به همراه دارد و قطعاً موجودی با این ویژگی‌های مادی و جسمانی هرگز نمی‌تواند خدا باشد. شایان توجه اینکه در انجیل موجود گزارش‌های صریح و زیادی درباره خوردن و آشامیدن و دیگر ویژگی‌های بشری حضرت عیسی آمده است (ر.ک: کتاب مقدس، متی، ۱: ۱۸، ۲: ۲۵؛ ۴: ۲۵؛ ۳۵-۳۶؛ ۲۶: ۱۸، ۲۳-۲۹). شاید با توجه به همین نکته است که خداوند از اینکه به‌رغم چنین استدلالی روشن بر بطلان الوهیت مسیح علیه السلام، باورمندان تثلیث همچنان بر آن پای فشرده و از پذیرش حق روی برمی‌گردانند، آن را مایه شگفتی می‌خواند: «انظر كيف نبين لهم الآيات ثم انظر اني يوفكون» (مائده: ۷۵).

۴. دوره‌های مختلف سنی حضرت عیسی

انسان در فرایند رشد طبیعی، مراحل مختلفی همچون نطفه بودن، دوران جنینی، کودکی، جوانی، میان‌سالی، پیری، کهن‌سالی و مرگ را طی می‌کند. براساس آیات قرآن کریم، خداوند با اشاره به سخن گفتن حضرت عیسی

دیگری، هرچند با برخی تفاوت‌های خارق‌العاده، در رحم مادر قرار گرفت و از وی متولد شد. مادر او همانند زنان دیگر درد زایمان کشید. همه این موارد از ویژگی‌های بشری است. همچنین آیات یادشده نشان می‌دهد که افزون بر مریم علیه السلام، هیچ‌کس دیگری تصویری درباره الوهیت فرزند وی نداشت و هرگز تولد خارق‌العاده او را گواه الوهیت یا پسر خدا بودن وی ندانست. اگر چنین ذهنیتی وجود داشت، هرگز مریم مقدس ناگزیر نبود برای گریز از نکوهش و نگاه ملامت‌بار و سخنان زهراگین مردم به جای دورافتاده‌ای پناه برده و آرزوی مرگ کنند. او می‌دانست که مردم نسبت ناروای تردامنی به وی خواهند داد و چنین هم شد. همچنین حضرت مریم و نوزاد وی، در پاسخ به این نسبت ناروا هیچ اشاره‌ای به الوهیت و پسر خدا بودن عیسی علیه السلام نکردند. بر همین اساس، می‌توان به یقین ادعا کرد که ایده الوهیت و پسر خدا بودن حضرت مسیح با استناد به تولد خارق‌العاده او، در دوره‌های بعد پدید آمد. براساس گزارش صریح انجیل لوقا نیز، مردم عیسی علیه السلام را پسر یوسف (شوهر مریم) می‌دانستند. در این انجیل، نام همه اجداد پدری حضرت عیسی از یوسف تا حضرت آدم علیه السلام ذکر شده است (انجیل لوقا ۳: ۲۳-۲۸).

نتیجه اینکه گزارش قرآن کریم به‌رغم صراحت آن درباره تولد اعجازین حضرت عیسی، هیچ نسبتی فراتر از بندگی و بشر بودن او را دربر ندارد. این دلالت با دو مفهوم «روح» و «کلمه» پیوند داده شده است (نساء: ۱۷۱). بر این اساس، تولد آن حضرت از نظر قرآن چنین است: خداوند فرشته‌ای را که از او با عنوان «روح ما» یاد می‌کند (مریم: ۱۷) فرستاد تا به مریم بشارت فرزندى را بدهد که «کلمه‌ای» از خداست (آل‌عمران: ۴۵). تولد او از مادری باکره با دمیده شدن روح الهی و باگفتن کلمه «کن» انجام گرفت (آل‌عمران: ۴۷ و نیز ر.ک: بقره: ۱۱۷؛ مریم: ۳۵؛ انبیاء: ۹۱؛ تحریم: ۱۲).

نشانگر آن است که وی هیچ شأنی فراتر از یک پیامبر الهی ندارد. این آیات چند دسته‌اند. در برخی از آنها، سخنان خداوند درباره حضرت عیسی گزارش شده و در برخی دیگر، به سخنان خود آن حضرت یا حواریون و دیگران درباره وی پرداخته شده است. در همه این آیات، حضرت عیسی فقط و فقط به عنوان یک پیامبر معرفی و مورد خطاب قرار گرفته یا سخن گفته است. برای نمونه، قرآن کریم از زبان خداوند از نزول وحی (نساء: ۱۶۳) و کتاب آسمانی انجیل بر وی خبر داده (مائده: ۴۶؛ حدید: ۲۷) و رسالت او را در میان بنی اسرائیل (آل عمران: ۴۹؛ صف: ۶) و دنباله رسالت پیامبران پیشین می‌خواند (حدید: ۲۶-۲۵؛ بقره: ۸۷). همچنین قرآن کریم برای آن حضرت معجزاتی را یاد کرده (آل عمران: ۴۹)، از ایمان گروهی به وی و تکذیب او از سوی گروهی دیگر خبر داده (صف: ۱۴ و نیز ۶؛ آل عمران: ۴۹-۵۵) و سخنان وی در دعوت و هدایت مردمان (زخرف: ۶۳-۶۴؛ آل عمران: ۵۱) را گزارش کرده است. این نمونه‌ها به روشنی نشان می‌دهد که حضرت عیسی از نظر قرآن کریم یکی از پیامبران الهی و مانند همه آنها بشر و فاقد هرگونه الوهیت و خدایی است.

۶. عبادت و بندگی حضرت عیسی

بندگی و «عبدالله» بودن حضرت عیسی یکی از ویژگی‌ها و مفاهیم شاخصی است که قرآن کریم آن را با تأکیدی خاص و جهت‌دار درباره وی به کار برده است (ر.ک: انجیل متی ۴: ۱-۲؛ انجیل مرقس ۱: ۳۵). بر اساس روایت قرآن کریم، حضرت عیسی از لحظات آغازین تولد تا پایان زندگی ظاهری به بندگی خدا پرداخت و مردم را هم به سوی آن فراخواند. بر پایه گزارش قرآن، عیسیای نوزاد در همان روزهای آغازین تولد و برای دفاع از مادرش در برابر اتهام آلوده‌دامنی لب به سخن گشود و پیش از هر

با مردم در گهواره و دوران کهولت، آن را با تأیید و کمک روح القدس، و از نعمت‌های خویش بر وی دانسته است (مائده: ۱۱۰). با توجه به اینکه اناجیل چهارگانه و نقل مشهور، عمر حضرت عیسی علیه السلام را ۳۳ سال گفته‌اند، مفسران درباره تفسیر «کهلا» به اختلاف گراییده‌اند. میان‌سالی، بزرگ‌سالی و کهولت هنگام بازگشت در آخرالزمان از جمله تفاسیر گفته شده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷۱؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۳؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۹۵). به هر حال، گزارش قرآن کاملاً گویای این مطلب است که آن حضرت مراحل گوناگون جنینی، نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و میان‌سالی را طی کرده است و با این سیر تحول و دگرگونی در فرایند رشد و تکامل نمی‌تواند الوهیت داشته باشد.

از سوی دیگر، قرآن کریم از مرگ و رستاخیز حضرت عیسی سخن گفته است (مریم: ۳۳-۳۴) و اینکه اگر خداوند بخواهد او و مادرش و همه ساکنان روی زمین را هلاک سازد، احدی نمی‌تواند بر قدرت و اراده الهی اثر گذاشته و از آن جلوگیری کند (مائده: ۱۷). بنابراین، وی قدرت دفاع از خویش و رهایی از مرگ را ندارد. روزی ناگزیر از این جهان رخت برخواهد بست. دوباره زنده خواهد شد و مانند همه انسان‌ها دارای قیامت و معاد است و هیچ‌یک از این ویژگی‌ها با الوهیت وی سازگار نیست و همه آنها بشر بودن وی را گواهی می‌کنند.

۵. عیسی علیه السلام پیامبر خدا

قرآن کریم پس از کفرآمیز خواندن تثلیث و تهدید کافران، با هدف ارائه دیدگاه خود درباره شخصیت مسیح و نفی الوهیت آن حضرت، از جمله او را پیامبری همانند پیامبران پیش از وی می‌خواند که هیچ شأنی فراتر از رسالت ندارد (مائده: ۷۵). آیات دیگر قرآن نیز به صراحت

آنان را از شرک بازداشته و نسبت به پیامدهای ناگوار آن هشدار می‌داد (نساء: ۱۷۲؛ مائده: ۱۱۶-۱۱۷).
از منظر قرآن کریم، اصولاً ادعای الوهیت از سوی حضرت عیسی از بنیاد ناممکن است؛ چراکه اساساً یک انسان برگزیده به‌عنوان پیامبر و برخوردار از کتاب آسمانی و حکمت الهی، هرگز ادعای الوهیت نکرده و مردم را به کفر و شرک فرانمی‌خواند (آل عمران: ۷۹-۸۰)؛ زیرا تربیت، هدایت و شخصیت الهی او چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. از سوی دیگر، قرآن کریم با استناد به اینکه مسیح و فرشتگان مقرب، از جمله روح القدس، به سبب آگاهی از فرجام کار، هرگز از بنده خدا شدن، سر باز نمی‌زنند، الوهیت آنان را به‌طور کلی، چه در قالب فرزند خدا و چه در شکلی دیگر، نفی و تثلیث را نقد بنیادین می‌کند.

نتیجه‌گیری

اندیشه الوهیت مسیح علیه السلام به وسیله پولس و یوحنا و متأثر از اندیشه‌های فلسفی یونان پدید آمد. این موضوع تا آغاز قرن چهارم میلادی منشأ نزاع سخت ارباب کلیسا بود. در آغاز قرن چهارم با رأی شورای نیقیه الوهیت مسیح علیه السلام رسمیت یافت. برخلاف نامه‌های پولس و انجیل و نامه‌های یوحنا، بخش‌های دیگر عهد جدید بر بشر، بنده و پیامبر خدا بودن مسیح علیه السلام تأکید می‌کند. آموزه‌های قرآن درباره عیسی علیه السلام اغلب ناظر به نقد دیدگاه رایج مسیحیان درباره شخصیت مسیح علیه السلام و هماهنگ با الهیات مسیحی مبتنی بر بشر بودن آن حضرت است. قرآن کریم، عیسی علیه السلام را آفریده، بنده و پیامبر خدا و پسر مریم دانسته و خدا بودن او را نفی می‌کند. بر همین اساس، قرآن تأکید ویژه‌ای بر معرفی وی با عنوان «پسر مریم» دارد. همچنین براساس روایت قرآن کریم، آن حضرت دوران جنینی را در شکم مادر گذراند و مانند هر

سخنی، خود را «عبدالله» خواند و از توصیه خداوند به وی مبنی بر خواندن نماز و پرداخت زکات تا پایان عمر سخن گفت (مریم: ۲۹-۳۲). گویا خداوند ناظر به عقیده الوهیت حضرت عیسی که چندین دهه پس از ولادت وی پدید خواهد آمد، از همان زمان تولد حضرت عیسی علیه السلام و به‌صورت تکوینی و از زبان خود آن حضرت بر آن مهر بطلان می‌زند. نماز و زکات، آن هم در همه عمر، عبودیت و بندگی و «عبدالله» بودن آن حضرت را عینیت خارجی بخشیده و به منصفه ظهور می‌رساند. مفسران این سخنان را ناظر به نقد عقیده مسیحیان دانسته و گفته‌اند: سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره معجزه بزرگی است، ولی به سبب تعارض سخنان وی با عقیده رایج مسیحیان درباره عیسی علیه السلام، آن را گزارش نکرده‌اند. توضیح این‌که اناجیل چهارگانه سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره را روایت نکرده‌اند، ولی این مطلب در انجیل موسوم به انجیل کودکی عیسی، که از نظر کلیسای مسیحی جزو کتاب‌های «آپوکریفا» و غیرمعتبر می‌باشد، آمده است.

افزون بر اقرار حضرت عیسی به عبودیت خویش، دعوت به بندگی و عبودیت خدای یگانه، یکی از آموزه‌های بنیادین آن حضرت بود. براساس گزارش قرآن کریم، حضرت عیسی در کنار اعتقاد به یگانگی خداوند و دعوت بنی اسرائیل به پرستش و بندگی خدای یگانه، آن را صراط مستقیم نامیده و از کفر بودن شرک به خدا، محرومیت مشرکان از بهشت و مأواگزینی آنان در آتش و بی‌یاری و پناه ماندنشان سخن می‌گفت (مائده: ۷۲؛ آل عمران: ۵۱). بنابراین، قرآن کریم این باور و استدلال احتمالی مسیحیان را که اعتقاد به الوهیت مسیح ریشه در سخنان و تعالیم آن حضرت داشته باشد، به اشکال مختلف رد کرده است؛ با این بیان که او همانند دیگر پیامبران، ضمن دعوت مردم به توحید و یگانگی پرستی،

انسان دیگری، مرحله به دنیا آمدن را طی کرد و در دامن مادرش بزرگ شد. او همانند انسان‌های دیگر غذا می‌خورد و مراحل مختلف کودکی، نوجوانی، جوانی و میان‌سالی را پشت سر نهاد. قرآن کریم از امکان مرگ درباره وی نیز سخن گفته است. با این اوصاف، وی نمی‌تواند خدا باشد. در زمان حیات حضرت عیسی هیچ ذهنیتی درباره الوهیت وی وجود نداشت و چنین باوری بعدها پدید آمد.

منابع

- ابلیخانی، محمد (۱۳۸۲)، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران، سمت.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۴)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ هفتم، تهران، سمت.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۱)، *مسیحیت*، قم، زلال کوثر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، بیروت، اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفة.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل، چ سوم، بیروت، دارالفکر.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب‌عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- میشل، توماس (۱۳۷۷)، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
- ناس، جان بی (۱۳۷۹)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ دهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- هاکس، مستر (۱۳۷۷)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.